

# فوتبال و جهانی شدن

## اسکات والکز

در عصر «جهانی شدن»، فوتبال به عنوان یک «بازی جهانی» پیوندهای عمیقی با عرصه‌های سیاست، اقتصاد، و فرهنگ برقرار کرده است. جهانی شدن این عرصه‌ها هم اثرات مثبت فوتبال را تقویت کرده، و هم به عوارض منفی آن دامن زده است. این مقاله مروری بر اثرات مثبت و عوارض منفی فوتبال در گستره‌ی سیاست، اقتصاد، و فرهنگ جهانی است.

به نظر بسیاری از منتقدان فوتبال، این بازی ابزاری برای انحراف افکار عمومی طبقه‌ی کارگر است و کارکردی نظیر نبرد گلاادیاتورها در رُم باستان دارد. عده‌ای دیگر این بازی را نمایشی شبیه تئاتر می‌دانند. با وجود این، من با نیک هورنبی، نویسنده‌ی رمان هیجان‌شدید، موافق‌ام که فوتبال «گریز از واقعیت یا نوعی سرگرمی نیست بلکه تعبیر متفاوتی از دنیا است.» از این بازی جهانی می‌توان چیزهای بسیاری درباره‌ی دنیا آموخت. فوتبال را می‌توان زبانی رایج در جهان دانست. اما باید پرسید که این زبان جهانی چه قدر اهمیت دارد؟ آیا دنیای خارج از ورزش را هم متأثر می‌سازد؟ یا این که صرفاً از الگوهای فراگیر اقتصاد، سیاست، و فرهنگ تأثیر می‌پذیرد؟ آیا فوتبال واقعاً بهترین ترجمان «صور خیال جهانی» یا هویت جهانی است؟

در سال‌های اخیر شماری از روزنامه‌نگاران و پژوهشگران علوم اجتماعی به این پرسش‌ها پرداخته‌اند. برای مثال، فرانکلین فوئر می‌گوید که فوتبال می‌تواند جهان را توضیح دهد. سایمون کوپر ابتدا در کتابی گفت که فوتبال همیشه بر سیاست تأثیر گذاشته اما بعداً نظرش تغییر کرد و گفت «فوتبال دیگر جهان را توضیح نمی‌دهد.» به نظر ریچارد جولیانوتی و رولاند رابرتسون، فوتبال «یکی از مؤلفه‌های مهم فرایندهای جهانی شدن بوده» و حتی به تشکیل جامعه‌ی جهانی شتاب بخشیده است.

آیا باید از «فوتبالی شدن» جهان سخن گفت یا از جهانی شدن فوتبال؟ فوتبال جهان را توضیح می‌دهد یا جهان فوتبال را؟ به عبارت دقیق‌تر، فوتبال علت یکپارچگی جهانی است یا معلول آن؟ دیوید گولدبلات در کتاب کم‌نظیرش درباره‌ی تاریخ فوتبال در جهان به دیالکتیک میان فوتبال، اقتصاد، فرهنگ، و سیاست می‌پردازد. به نظر او، فوتبال به تنهایی «مسیر تاریخ را تغییر نداده ... انقلاب صنعتی را به راه نینداخته یا شهرهای دنیا را بنا ننهاد ... جنگ‌ها را شروع نکرده و پایان نداده ... صلح نیافریده یا مرزهای جهان را از نو ترسیم نکرده است.» اما او در عین حال می‌گوید، «تاریخ جهان مدرن بدون پرداختن به فوتبال ناقص است.» فوتبال هم از سیاست، اقتصاد، و فرهنگ تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

در این مقاله به تأثیر متقابل فوتبال و جهانی شدن می‌پردازیم. شواهد نشان می‌دهد که فوتبال در سطح جهان بیش از هر چیز فرهنگ را متأثر می‌سازد، زیرا این بازی بر تصور ما از خود به عنوان بشریت جهانی شده تأثیر می‌گذارد. اما در قلمرو سیاست و اقتصاد، فوتبال بیش از آن که بر جهانی شدن سیاست و اقتصاد تأثیر بگذارد، از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. به عبارت دیگر، تأثیر نظام اقتصادی و سیاسی جهان بر فوتبال بیش از تأثیر این بازی بر بازارهای جهانی و همکاری میان کشورها بوده است. فوتبال به صلح جهانی نخواهد انجامید و بر نظام اقتصادی جهان سلطه نخواهد یافت، اما در گسترش فرهنگ «جهالی» (glocal) [رُلاند رابرتسن این اصطلاح را از ترکیب دو واژه‌ی global (جهانی) و local (محلی) ساخته تا بر تعامل و تأثیر متقابل امر جهانی و امر محلی تأکید کند. م.] جهان وطن و مختلط نقش مهمی دارد.

## جهانی شدن سیاست

### یک. فوتبال به مثابه‌ی علت همکاری

اغلب می‌شنویم که مسابقه‌های ورزشی جهانی نظیر المپیک و جام جهانی فوتبال به فهم متقابل مردم جهان کمک می‌کنند. به نظر هواداران دیپلماسی ورزشی، رقابت‌های ورزشی می‌تواند «یکپارچگی و همکاری جهانی» را افزایش دهد. فوتبال ورزشی واقعاً جهانی است. تصور رایج این است که «اگر با کسی فوتبال بازی کنید، در این صورت به فکر کشتن او نخواهید افتاد.» به نظر کوفی عنان، دبیرکل پیشین سازمان ملل، هیچ چیز نمی‌تواند مثل فوتبال مردم را با یک‌دیگر متحد سازد: «هر بار برای ۹۰ دقیقه مردم به ملتی واحد تبدیل می‌شوند.» سِپ بلاتر، رئیس پیشین فیفا، «به قدرت خارق‌العاده‌ی فوتبال به مثابه‌ی مدرسه‌ی زندگی برای ایجاد صلح و دوستی، و آموزش اصول اساسی اجتماعی و تربیتی» باور داشت. اما آیا جام جهانی واقعاً به همکاری جهانی می‌انجامد؟ آیا «خانواده‌ی جهانی فوتبال» وجود دارد؟

از یک طرف، بی‌تردید مسابقه‌های جام جهانی روابط میان بازیکنان، تماشاگران، و کشور میزبان، یا روابط میان نمایندگان فدراسیون‌های ملی در جلسات فیفا را تقویت می‌کند. این رقابت‌ها صورتی از همکاری بین‌المللی به شمار می‌رود. از طرف دیگر، جام جهانی هویت‌های ملی را پررنگ‌تر می‌سازد. این رقابت بین‌المللی است اما هویت‌ها در قالب ملی صف‌آرایی می‌کنند.

قدرت فوتبال برای افزایش همکاری محلی را می‌توان با اشاره به سه نمونه نشان داد. تاریخ فوتبال در انگلستان و دیگر نقاط حاکی از آن است که پیدایش این بازی در شهرهای صنعتی به انسجام میان کارگران و شهرها انجامید. نخستین و پرشورترین هواداران فوتبال در شهرهایی سکونت داشتند که پیش از آن از همبستگی اجتماعی بی‌بهره بودند.

وارن سنت جان در کتاب **باشگاه مطرودین متحد** نشان می‌دهد که چگونه یکی از فارغ‌التحصیلان اردنی اسمیت کالج، جوانی به نام لوما موفله، به مربی‌گری تیم فوتبالی روی آورد که پسرپچه‌های پناهنده را متحد می‌ساخت و به آن‌ها کمک می‌کرد تا با مشکلات زندگی در شهر کلارکستون در ایالت جورجیا کنار بیایند. به عبارت دیگر، عشق به فوتبال لوما را برانگیخت تا با سرپرستی و پشتیبانی از بازیکنان جوان، جامعه‌ای متحد بیافریند.

گوئندولین آکسنهام در فیلم **بازی خودجوش** داستان مسابقه‌های خودجوش و غیررسمی فوتبال در گوشه‌وکنار دنیا را تعریف می‌کند - «پدیده‌ای جهانی که همه‌ی نژادها، ادیان، و طبقات را در بر می‌گیرد.» این مسابقه‌های غیررسمی، گروه‌های گوناگون در نقاط مختلفی همچون ترینیداد، برزیل، اروگوئه، بولیوی، پرو، فرانسه، ایتالیا، آلمان، انگلستان، اسرائیل، مصر، کنیا، آفریقای جنوبی، غنا، توگو، ژاپن، و ایران را با یک‌دیگر متحد می‌سازد. آکسنهام و همکارانش در می‌یابند که این بازی‌های خودجوش، جوامع محلی در میان زاغه‌نشین‌های نایروبی، زندانیان بولیوی، زنان ایران، و مردان سال‌خورده‌ی برزیلی را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد. می‌توان گفت این بازی جهانی به اتحاد جوامع محلی می‌انجامد.

گراف است که بگویم فوتبال عامل صلح جهانی است. همکاری محلی خودبه‌خود به همکاری جهانی نمی‌انجامد. جام جهانی به تنهایی نمی‌تواند صلح جهانی بیافریند. در سال ۱۹۳۶، ورزشکاران بریتانیا و آلمان در المپیک برلین با یک‌دیگر رقابت کردند. سه سال بعد، این دو کشور با یک‌دیگر در جنگ بودند. بی‌تردید، فیفا به عنوان یک نهاد ورزشی غیردولتی می‌تواند اندکی بر دنیای سیاست تأثیر بگذارد. اما نمی‌توان انتظار داشت که سازمانی با ۴۰۰ کارمند بتواند از اعلان جنگ دولت‌ها به یک‌دیگر جلوگیری کند. تماس مردم ضامن همکاری دولت‌ها نیست.

## دو. فوتبال به مثابه‌ی علت درگیری سیاسی

به نظر برخی دیگر، فوتبال می‌تواند به ستیز و درگیری بینجامد. مشهورترین نمونه عبارت است از جنگ فوتبالی میان السالوادور و هندوراس در سال ۱۹۶۹. در این سال، خشونت هواداران در بازی‌های مقدماتی جام جهانی به جنگ مرزی کوتاهی میان این دو کشور انجامید. در اکتبر ۲۰۱۴، مسابقه‌ی آلبانی و صربستان در بازی‌های انتخابی جام ملت‌های اروپای ۲۰۱۶ ناتمام ماند زیرا ورود پهبادی با پرچم ملی‌گرایانه‌ی آلبانی کبیر به ورزشگاه خانگی صربستان در بلگراد به درگیری میان بازیکنان و هواداران دو تیم انجامید. روزنامه‌نگارانی نظیر فرانکلین فوئر، سایمون کوپر، و جیمز مونتیگیو به ما یادآوری کرده‌اند که فوتبال می‌تواند حتی در سطح محلی هم به درگیری بینجامد، یا حداقل آتش مخاصمه‌های سیاسی موجود را شعله‌ورتر سازد. برای مثال، می‌توان به رقابت بارسلونا و رئال مادرید، سلطیک گلاسکو و گلاسکو رنجرز، و رویدادهای اخیر در مصر اشاره کرد.

به نظر کوپر و فوئر، بارسلونا نماد «ملی‌گرایی جهان‌وطن» چپ‌گرای کاتالانی و رئال مادرید نماد هویت سلطنت‌طلب محافظه‌کار کاستیلی است. سابقه‌ی رویارویی این دو هویت حداقل به دهه‌ی ۱۹۲۰ باز می‌گردد. فوئر به رغم تأکید بر ماهیت مسالمت‌آمیز هواداران بارسلونا، اقرار می‌کند که آن‌ها «به شکلی بیمارگونه از رئال مادرید نفرت دارند.»

افزون بر این، هواداران بارسلونا رقیب همشهری خود، اسپانیول، را تحقیر می‌کنند، اسپانیولی که نامش یادآور خودشیرینی کردن برای مرکز کاستیل، مادرید، است. به نظر می‌رسد که فوتبال باشگاهی نه تنها اختلاف‌های سیاسی را کاهش نمی‌دهد بلکه آن‌ها را تشدید می‌کند.

سابقه‌ی رقابت فرقه‌گرایانه میان رنجرز پروتستان و سلطیک کاتولیک به قرن نوزدهم باز می‌گردد، یعنی زمانی که شمار فراوانی از کاتولیک‌های فقیرتر ایرلندی در پی قطعی سب‌زمینی در دهه‌ی ۱۸۴۰ به گلاسکو مهاجرت کردند. در آن زمان، این شهر پایگاه پرسبیتترین‌های پروتستان بود و با آغوش باز از مهاجران کاتولیک استقبال نکرد. در نتیجه، تازه‌واردان انجمن‌های مختص به خود، از جمله باشگاه فوتبال سلطیک (۱۸۸۸)، را تأسیس کردند. پس از آن که سلطیک در شش دوره‌ی نخست رقابت‌های باشگاهی چهار بار قهرمان شد، اسکاتلندی‌های پروتستان در حمایت از رنجرز به عنوان یک تیم پروتستان «اسکاتلندی» با یک‌دیگر هم‌نوا شدند. از دهه‌ی ۱۹۲۰، خشونت هواداران همواره رقابت‌های سالانه‌ی این دو تیم را تهدید کرده است. در این مورد، می‌توان گفت فوتبال به تشدید این درگیری انجامیده، یا حداقل بازتابی از این مخاصمه بوده است.

تاریخ خشونت‌بار خاورمیانه هم نشان می‌دهد که فوتبال می‌تواند، همچون نیرویی مخرب، تعصبات موجود را تشدید کند. برای مثال، می‌توان به درگیری‌های خشونت‌آمیز هواداران تیم‌های ملی الجزایر و مصر در بازی‌های انتخابی جام جهانی در اواخر سال ۲۰۰۹ اشاره کرد که به قطع روابط دیپلماتیک بین این دو کشور انجامید. افزون بر این، در فوریه‌ی ۲۰۱۲، یک سال پس از سرنگونی حکومت مبارک، در درگیری مرگ‌باری که پس از بازی تیم‌های الاهلی قاهره و المصری پُرت سعید رخ داد، ۷۹ نفر کشته و بیش از ۱۰۰۰ نفر زخمی شدند. اکثر کشته‌شدگان از هواداران سرسخت الاهلی و از مخالفان حکومت مبارک بودند. معلوم نیست که علت قتل آن‌ها چه بود: باورهای سیاسی، هواداری از الاهلی یا هر دو؟ اما نمی‌توان انکار کرد که فوتبال در این درگیری نقش داشت. به عبارت دیگر، فوتبال نه تنها عامل صلح نبود بلکه اختلاف‌های سیاسی مصر را تشدید کرد.

### سه. فوتبال به عنوان یکی از پیامدهای جهانی شدن سیاسی

دیوید گولدبلات نشان داده که گسترش جهانی فوتبال مدیون ظهور امپراتوری بریتانیا و اقتصاد صنعتی آن در دومین موج جهانی شدن (پس از نخستین موج توسعه‌طلبی اروپایی در اوایل دوران مدرن) بوده است. پس از پیدایش فوتبال در انگلستان قرن نوزدهم، این بازی به سرعت انتشار یافت. به نظر گولدبلات، دریانوردان، مهندسان، بانک‌داران، آموزگاران، و جهانگردان بریتانیایی نقش مهمی در فراگیر شدن فوتبال داشتند. حمایت نیروی دریایی بریتانیا از سلطه‌ی اقتصادی این کشور در قرن نوزدهم نشان می‌دهد که قدرت نظامی و اقتصادی بریتانیا از یک‌دیگر جدایی‌ناپذیر بوده و هر یک دیگری را تقویت می‌کرد. بنابراین، جهانی شدن فوتبال متأثر از قدرت سیاسی و اقتصادی بریتانیا بود.

برخی از جامعه‌شناسان فیفا را نمونه‌ای از گسترش جهانی روال‌های نهادی می‌دانند. به نظر آن‌ها، انتشار جهانی فوتبال مدیون یکسان‌سازی روال‌ها توسط نهادی مثل فیفا است. این اندیشمندان به جای تأکید بر اهمیت قدرت سیاسی یا معامله‌های بنگاه‌های سودجو، بر نقش فیفا در استاندارد کردن قوانین و رویه‌های حاکم بر بازی‌ها، لیگ‌ها، اتحادیه‌های ملی فوتبال، و تقویم‌ها تأکید می‌کنند. برای مثال، جام جهانی خودبه‌خود به وجود نیامد بلکه حاصل همکاری نهادها بود.

با توجه به قدرت دولت‌ملتها و هویت‌های ملی، بعید است که جهانی‌شدن فوتبال به صلح جهانی بینجامد. سازمان‌های فراملی‌ای نظیر فیفا منافع دیرپای سیاسی ملی را از بین نخواهند برد. دولت‌ملت همچنان، حتی در فوتبال، حرف آخر را می‌زند؛ در واقع، گسترش جهانی دولت‌ملت، خود بخشی از جهانی‌شدن است و عضویت فدراسیون‌های ملی در فیفا حاکمیت ملی را تقویت می‌کند. با وجود این، نباید از یاد برد که علاوه بر عوامل سیاسی، عوامل اقتصادی هم در انتشار جهانی فوتبال نقش دارند.

## فوتبال و جهانی‌شدن فعالیت اقتصادی

### یک. فوتبال به مثابه‌ی علت یکپارچگی اقتصادی

فوتبال حرفه‌ای باشگاهی حداقل از چهار طریق روندهای اقتصادی جهانی را پیش برده است. نخست باید از حکم سال ۱۹۹۵ دیوان دادگستری اروپا موسوم به «قانون بوسمن» یاد کرد که ورود شمار فراوانی از بازیکنان خارجی به لیگ‌های اروپایی، به ویژه لیگ برتر انگلستان، را در پی داشت. در سال ۱۹۹۲ کمتر از ۵ درصد از بازیکنان لیگ برتر خارجی بودند، اما این رقم در سال ۲۰۰۴ به حدود ۶۰ درصد رسیده بود. برانکو میلانویچ، اقتصاددان نامدار، می‌گوید «بازار بازیکنان فوتبال حرفه‌ای، جهانی‌ترین بازار کار است.» عجیب نیست که باشگاه‌های ثروتمندی نظیر منچستر سیتی، چلسی، و بایرن مونیخ که بهترین بازیکنان را استخدام می‌کنند بیش از دیگر باشگاه‌ها جام‌های قهرمانی را به دست می‌آورند. آن‌ها با جذب بازیکنانی از آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین (و گاهی آمریکای شمالی) بازارهای کار را بیش از پیش جهانی می‌کنند.

سپس باید به ظهور بازاری جهانی برای مدیران و سرمربیان تیم‌های باشگاهی و ملی اشاره کرد. باشگاه‌های برتر اروپایی نه تنها بر سر جذب بازیکن و افزایش درآمد با یک‌دیگر رقابت می‌کنند، بلکه شواهد حاکی از پیدایش شبکه‌ای از مدیران، کارگزاران، و بازیکنان است که یک «طبقه‌ی سرمایه‌دار فراملی» یا جهانی را تشکیل می‌دهند. تیم‌های باشگاهی یا ملی می‌توانند سرمربی و مدیر خود را از فهرستی جهانی برگزینند.

افزون بر این، باید از خریداران خارجی تیم‌های برتر اروپایی یاد کرد - شهروندان آمریکایی باشگاه‌های آرسنال، منچستر یونایتد، استون ویلا، فولام، لیورپول، و ساندرلند، شاهزادگان عرب باشگاه‌های پاری سن ژرمن و منچستر سیتی، و یک مالزیایی باشگاه کاردیف را خریده‌اند. این امر نشان می‌دهد که مالکیت تیم‌های برتر به کسب‌وکاری جهانی تبدیل شده است.

علاوه بر این، تبدیل نام تیم‌های بزرگ به نشان‌های تجاری جهانی به آن‌ها کمک می‌کند تا حقوق بالای بازیکنان را بپردازند. میلیون‌ها هواداری که هر بازی را از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای می‌بینند، امکانات نامحدودی برای تبلیغ و بازاریابی فراهم می‌کنند. برای مثال، زمانی میزان فروش سالانه‌ی پیراهن منچستر یونایتد در کل بریتانیا حداکثر سی هزار عدد بود، اما اکنون میزان فروش سالانه‌ی پیراهن و دیگر یادگاری‌های منچستر یونایتد در کل جهان بالغ بر چند میلیون است. استقبال گسترده‌ی هواداران از بازی‌های دوستانه‌ی تیم‌هایی مثل بارسلونا، رئال مادرید، چلسی، منچستر یونایتد، آرسنال، لیورپول، رم، اینترمیلان، آث میلان، و بایرن مونیخ در گوشه‌وکنار جهان به روشنی نشان می‌دهد که این نام‌ها به مارک‌هایی جهانی تبدیل شده‌اند.

با وجود این، نام هیچ باشگاه فوتبالی در فهرست ۵۰۰ شرکت عظیم دنیا به چشم نمی‌خورد. به عبارت دیگر، هنوز نمی‌توان محبوبیت جهانی هیچ باشگاهی را هم‌ارز نایکی یا استارباکس دانست. بنابراین، نباید درباره‌ی میزان تأثیر باشگاه‌های فوتبال بر اقتصاد جهان اغراق کرد. برای مثال، در سال ۲۰۱۲، درآمد ثروتمندترین باشگاه فوتبال جهان، رئال مادرید، معادل حدود ۳ درصد از درآمد پانصدمین شرکت عظیم دنیا بود. در آن سال، مجموع درآمد ۱۰ باشگاه بزرگ دنیا تنها معادل ۲۲ درصد از درآمد پانصدمین شرکت عظیم دنیا بود. به اختصار می‌توان گفت فوتبال به طور خاص، و ورزش به طور عام، تنها بخش کوچکی از کل فعالیت اقتصادی جهان را تشکیل می‌دهد و بنابراین تأثیر اندکی بر اقتصاد جهان دارد. افزون بر این، باشگاه‌های فوتبال به ندرت سودآور اند و معمولاً زیان می‌دهند. با این همه، نقش نمادین و غیرکمی آن‌ها مهم است.

## دو. موفقیت یا ناکامی فوتبال به عنوان یکی از پیامدهای ادغام یا انزوای اقتصادی

کوپر و ژیمانسکی در کتاب **اقتصاد فوتبال** (که در بریتانیا با عنوان **چرا انگلستان می‌بازد؟** منتشر شد) موفقیت و ناکامی تیم‌های ملی فوتبال را به کمک وضعیت اقتصادی هر کشور توضیح می‌دهند. آن‌ها مدل رگرسیونی با سه متغیر را به کار می‌برند تا تعداد گل‌های زده‌ی یک تیم ملی در هر بازی را پیش‌بینی کنند. این سه متغیر عبارت اند از جمعیت، اندازه‌ی اقتصاد کشور، و سال‌های حضور در رقابت‌های بین‌المللی. بر اساس این الگو، آن‌ها می‌گویند که نتایج انگلستان در جام جهانی فوتبال با جمعیت ۵۱ میلیونی این کشور همخوانی دارد. به نظر آن‌ها، جمعیت زیاد، اقتصاد توسعه‌یافته، و سابقه‌ی طولانی شرکت در جام جهانی سه عاملی است که می‌تواند موفقیت تیم ملی هر کشوری را تضمین کند. به عبارت دیگر، نتایج تیم‌های ملی فوتبال متأثر از موفقیت یا ناکامی نظام اقتصادی آن‌ها است. بنابراین، عجیب نیست که تیم‌های آفریقایی به ندرت در جام جهانی موفق بوده‌اند.

در آفریقا فدراسیون‌های ملی و لیگ‌های حرفه‌ای قوی نیستند. این مشکل ربطی به کمبود بازیکنان خوب ندارد، و ناشی از ضعف مدیریت و توسعه‌نیافتگی اقتصادی در دنیای جهانی شده است. به نظر کوپر و ژیمانسکی، مشکل عبارت است از انزوا – یعنی دوری از شبکه‌های فوتبال برتر دنیا. اکثر کشورهای فقیر محکوم به انزوا هستند. شهروندان آن‌ها نمی‌توانند به آسانی به آلمان یا ایتالیا سفر کنند و ببینند که آن‌جا فوتبال را چگونه بازی می‌کنند، چه

رسد به این که با بهترین مربیان حرف بزنند. برخی از آنان حتی نمی‌توانند فوتبال خارجی را در تلویزیون تماشا کنند زیرا تلویزیون ندارند. تنها معدودی از بازیکنان بسیار خوب این کشورها در بهترین لیگ‌های دنیا بازی می‌کنند. یکی از دلایل ناکامی کشورهای فقیر در ورزش - و یکی از دلایل فقر آنها - این است که کمتر از کشورهای ثروتمند با دیگر کشورها ارتباط دارند. در نتیجه، به جدیدترین سبک‌های بازی دسترس ندارند. به اختصار می‌توان گفت که، جهانی‌شدن سلسله‌مراتبی را به وجود می‌آورد که در زمین بازی بازتولید می‌شود. فوتبال اغلب بازتاب روندهای اقتصادی است و نه نیروی محرکه‌ی آن.

## جهانی‌شدن فرهنگ

### یک. فوتبال به عنوان فعالیت فرهنگی فراملی

به لطف اینترنت و شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، هواداران تیم‌های باشگاهی، همان اعضای طبقه‌ی جهانی مصرف‌کنندگان، می‌توانند در حالی که پیراهن و شال‌گردن تیم محبوب خود را بر تن دارند سرنوشت تیم‌ها و بازیکنان محبوب‌شان را دنبال کنند. بازیکنان مشهوری همچون دیوید بکام و کریستیانو رونالدو در کانون توجه فرهنگ رسانه‌ای جهانی قرار دارند. اما این نوع سطحی فرهنگ، مبتنی بر مصرف امر زودگذر است. با وجود این، جام جهانی، که نمونه‌ی ناب رویداد رسانه‌ای جهانی است، معنایی ژرف‌تر از مصرف محض دارد. به قول دیوید گولدبلات، تماشای تلویزیونی بازی‌های مرحله‌ی نهایی جام جهانی، عظیم‌ترین تجربه‌ی جمعی و هم‌زمان نوع بشر است. پخش زنده‌ی این بازی‌ها آن را به تجربه‌ای آنی تبدیل می‌کند. به نظر یان آرت شولت، وجه تمایز جهانی‌شدن معاصر این است که رویدادهای فراملی «به طور آنی و هم‌زمان» در سراسر جهان رخ می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت که جام جهانی نمونه‌ی خوبی از جهانی‌شدن است. احتمالاً فیفا عراق می‌کند که مدعی می‌شود یک میلیارد نفر بازی پایانی جام جهانی را می‌بینند، اما احتمالاً حدود ۴۰۰ میلیون نفر بازی‌های هر دوره از جام جهانی را تماشا می‌کنند. به نظر گولدبلات، «گسترش جغرافیایی» فیفا بسیار بیشتر از آیین کاتولیک است، و همان طور که تعداد بینندگان تلویزیونی بازی پایانی جام جهانی ۱۹۹۸ نشان می‌دهد، شمار هواداران فوتبال از پیروان کلیسای کاتولیک بسیار بیشتر است. به عبارت دیگر، فوتبال واقعاً گستره‌ای جهانی دارد و از مرزهای ارضی فراتر می‌رود، اما آیا فوتبال واقعاً فرهنگی را شکل می‌دهد یا این که صرفاً نمایشی جهانی است؟ فوتبال یک فرهنگ و زبان جهانی است. صدها میلیون فوتبالیست محلی جامعه‌ای فراملی را به وجود می‌آورند که فوتبال را به چیزی بیش از یک نمایش رسانه‌ای توده‌ای تبدیل می‌کند. این جامعه عرصه‌ای برای تنوع و همسانی است.

## دو. مک‌دونالدی‌شدن، تنوع جهانی یا جهان‌وطنی ریشه‌دار؟

برخی از تحلیلگران از همسانی فزاینده‌ی سبک بازی نگران اند. برای مثال، ادواردو گالیانو، نویسنده‌ی اروگوئه‌ای، با اشاره به جذابیت زیبایی‌شناختی فوتبال می‌گوید: «من بازی می‌کنم پس هستم: سبک بازی شیوه‌ای از بودن است که سیمای منحصربه‌فرد هر جامعه را نمایان می‌سازد و بر حق متفاوت بودن آن صحنه می‌گذارد. بگو چگونه بازی می‌کنی تا بگویم کیستی. سال‌ها فوتبال را به سبک‌های گوناگون بازی کرده‌اند، ترجمان شخصیت مردم هر کشور و حفظ این تنوع امروز بیش از پیش ضروری است.»

بسیاری از روزنامه‌نگاران چنین نظری دارند و هواداران فوتبال با چنین تعمیم‌هایی درباره‌ی سبک‌های ملی آشنا هستند: «فوتبال» برزیلی‌ها زیبا است و «سبک زندگی» آن‌ها را آشکار می‌سازد؛ «توتال فوتبال» هلندی‌ها مبتنی بر سازمان‌دهی فضا در زمین بازی است؛ تیکی‌تاکای اسپانیایی‌ها متکی بر حفظ مالکیت توپ است؛ انگلیسی‌ها به ارسال توپ‌های بلند عادت دارند و همیشه در ضربات پنالتی می‌بازند؛ بازی ایتالیایی‌ها دفاعی و متکی به ضدحمله است؛ آلمانی‌ها سازمان‌یافته و مقاوم اند و ضربات ایستگاهی را دقیق می‌زنند؛ تیم‌های آفریقایی به خلاقیت فردی متکی اند؛ و آمریکایی‌ها سخت‌کوش اند.

به نظر گالیانو، که منتقد سرسخت آمریکایی‌شدن است، جهانی‌شدن چیزی جز آمریکایی‌شدن و همگون‌شدن نیست. او از همسانی سبک‌های آشپزی هم نگران است و می‌گوید «جهانی‌شدن همبرگر و دیکتاتورهای غذاهای حاضری» سنت‌های قدیمی آشپزی را «نابود می‌کند». این همان مک‌دونالدی‌شدن است که جورج ریترز، جامعه‌شناس نامدار، از آن انتقاد می‌کند. نگرانی از فقدان تنوع به‌جا است. تشدید رقابت و نتیجه‌گرایی می‌تواند به بی‌اعتنایی به کیفیت و سبک بازی و، در نتیجه، همسانی فزاینده‌ی سبک‌ها و تاکتیک‌ها بینجامد.

آیا همسانی سبک بازی امری محتوم است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید از مفهوم «جهالی‌شدن» (glocalization) استفاده کرد. به نظر رولاند رابرتسون و ریچارد جولیانوتی، در دنیای فوتبال هر دو عنصر همگرایی جهانی و واگرایی محلی را می‌توان دید. از یک طرف، آماده‌سازی و سازمان‌دهی بهترین تیم‌های دنیا بیش از پیش بر اساس اصول واحدی صورت می‌گیرد. افزون بر این، عملکرد بازیکنان را هم بر اساس معیارهای یکسانی همچون پاس‌های درست، تعداد تکل‌ها، تعداد شوت‌های داخل/خارج چارچوب، و مسافت طی‌شده در بازی می‌سنجند. در رقابت‌های بین‌المللی تفاوت‌چندانی در سبک بازی تیم‌ها نمی‌بینیم، زیرا بازیکنان نخبه‌ی دنیا در لیگ‌های مشابهی بازی می‌کنند، به طور منظم با یک‌دیگر روبرو می‌شوند، و به اندیشه‌های تاکتیکی مشابهی عادت می‌کنند. از طرف دیگر، افرادی نظیر گالیانو با انتقاد از این همسانی ناخوشایند، از ابداع تاکتیک‌های جدید حمایت می‌کنند. تهدید همگون‌سازی با مقاومت روبه‌رو می‌شود. به ازای هر تاکتیکی، پادتاکتیکی به وجود می‌آید.

بنابراین، مک‌دونالدی‌شدن – یا همسان‌سازی جهان‌شمول – فوتبال می‌تواند میل به ارائه‌ی بازی زیبا و پیروزی از طریق ایجاد سبک‌های اصیل محلی را تقویت کند. ممکن است در دنیای فوتبال هم با پدیده‌ای شبیه به جنبش



غذاهای غیرحاضری روبه‌رو شویم. به نظر فرانکلین فوئر، جهانی‌شدن ممکن است وفاداری به فرهنگ‌های ملی و باشگاهی را افزایش دهد. البته این امر همیشه خوب نیست. اما به هر حال، جهانی‌شدن می‌تواند محلی‌شدن را تقویت کند و به جهانی‌شدن بینجامد.

تضاد میان همسانی جهانی و یکتایی محلی ممکن است ما را از فرهنگ ذاتی فوتبال غافل سازد، فرهنگی که تنوع جهانی فراملی می‌آفریند. برخی از پژوهشگران از پیدایش «جهان‌وطنی ریشه‌دار» سخن می‌گویند که آمیزه‌ای از علاقه به تیم خود و علاقه به خود فوتبال است. به عبارت دیگر، هواداران یک تیم خاص می‌توانند بازی زیبای تیم‌های دیگر را هم تحسین کنند. پیشرفت فنی در فوتبال تنها با نگاه به دیگر فرهنگ‌ها و یادگیری از آن‌ها ممکن است. برای مثال، پله تعریف می‌کند که در جام جهانی ۱۹۵۸ هواداران تیم میزبان، سوئد، به رغم شکست ۵-۲ تیم خود، تیم برزیل را تشویق کردند. اخیراً هواداران بارسلونا پس از شکست خانگی این تیم در برابر اتلتیکو مادرید، در آخرین بازی فصل که به قهرمانی تیم مهمان در لیگ اسپانیا انجامید، اتلتیکو مادرید را تشویق کردند. وقتی تیم رقیب به لطف درخشش فردی بازیکنان یا خلاقیت تاکتیکی پیروز می‌شود، هواداران تیم خودی می‌توانند زبان به تحسین تیم رقیب بکشایند، زیرا فوتبال بازی کردن یعنی درک این واقعیت که برای پیروزی باید بهتر از تیم رقیب بازی کنید.

### سخن پایانی

فوتبال به صلح جهانی یا تغییر بازارهای جهان نمی‌انجامد. در عوض، بازتاب و عامل تقویت قدرت سیاسی دولت‌ها است. باشگاه‌های فوتبال هم آن قدر بزرگ یا سودآور نیستند که همچون ۵۰۰ شرکت عظیم جهان بر اقتصاد دنیا تأثیر بگذارند. می‌توان گفت که در حیطه‌های سیاست و اقتصاد، فوتبال بیشتر پیرو روندهای جهانی‌شدن است و نه پیشگام آن. اما در قلمرو فرهنگ، فوتبال زبانی را به وجود می‌آورد که ارتباط میان هواداران این بازی را تسهیل می‌کند و فرهنگی جهانی می‌آفریند.

به نظر دیوید گولدبلات، جذابیت فوتبال «ناشی از ... میل و نیاز انسان به بازی است.» مهارت‌های حیرت‌آور بازیکنان، هیجان مسابقه‌های باشگاهی، و شکوه و عظمت رقابت‌های جهانی میان تیم‌های ملی، همگی حاکی از اتفاقی زیبا، خوب، و واقعی است. این‌ها همگی امکان کمال (به قول یونانیان باستان، هنر) در بازی را نوید می‌دهد. فوتبال یعنی امید به کمال، امید به دنیایی بهتر، عادلانه‌تر، و عاری از جنگ. فوتبال یعنی پیروزی تخیل جهانی، قوه‌ی خیالی که هنوز به نیروی محرکه‌ی اقتصاد یا سیاست جهانی تبدیل نشده است.

برگردان و بازنویسی: عرفان ثابتی

\* اسکات والکیز استاد سیاست بین‌الملل در دانشگاه مالون در اوهایوی آمریکا است. تمامیت زمان در یک دنیای تخت (۲۰۱۰) از جمله آثار او درباره‌ی جهانی‌شدن است. این مقاله برگردان و بازنویسی بخش‌هایی از این نوشته‌ی او است:

Scott Waalkes (2016), '[Does Soccer Explain the World or Does the World Explain Soccer? Soccer and Globalization](#),' *Soccer & Society*.

